

مرور

تحلیل جباریت در تاریخ

● جباریت چیست؟ پاسخ به این پرسش صریح بسیار مشکل است. افلاطون، ارسطو، تاسیت و ماکیاولی جباریت را به‌عنوان حکومتی به‌وسیله یک نفر و برخلاف خیر و صلاح عمومی می‌دانستند. مونتسکیو چهره‌ای محوری در صورت‌بندی نظریه جباریت است. او استدباد را در حکومت پادشاهان معاصرش در فرانسه می‌دید، درعین‌حال از جباریت اداری خوشایند و متمرکزی که دنیای جدید شهری و صنعتی می‌توانست آن را پدید آورد، نیز بیمنگاب بود. در قرن نوزدهم متفکران گوناگون برای هشدار علیه تهدیدهای تازه از واژه جباریت استفاده می‌کردند. مارکس حکومت طبقاتی را محکوم می‌کند، توکویل نگران جباریتی بی‌چهره و غیرقابل شناسایی است، وبر سازوکار غیرشخصی جباریت دیوان‌سالارانه را معرفی می‌کند و فریود یا تاسف‌اظهار می‌کند که ما همیشه جباریت را درونی یا ذاتی می‌کنیم و به این وسیله خودمان را تابع جباریت می‌کنیم. این متفکران از نوع خاصی از دموکراسی دفاع می‌کنند؛ اما افلاطون هرگونه دموکراسی را فقط یک قدم کمتر از جباریت می‌داند. مونتسکیو از حکومتی قانونمند دفاع می‌کند که در آن سلطنت و اشرافیت در قدرت سهیم باشند؛ اما ماکیاولی هرگونه حکومتی از سوی شاهزادگان و نجبا را جبارانه می‌داند، و به‌این‌ترتیب تضادهای ادامه می‌یابد.

تعریف جباریت تا عصر روشنگری به‌طور چشمگیری ثابت بود، اما عمدتا از زمان انقلاب کبیر فرانسه به بعد این مفهوم در بین متفکران مختلف معانی بسیار متنوعی پیدا کرد. کتاب «نظریه‌های جباریت: از افلاطون تا آرتت»، اثر راجر بوشه که ترجمه آن به قلم فریدون مجلسی و به همت نشر مروارید به‌تازگی تجدید چاپ شده، به مرور این مفهوم در آثار نظریه‌پردازان مختلف می‌پردازد. این کتاب مجموعه‌ای است از نظریه‌های فیلسوفان سیاسی غرب، هرچند که جباریت، استبداد، تمامیت‌خواهی و خودکامگی سلطنتین در طول تاریخ مایه اصلی دل‌مشغولی سیاسی فیلسوفان و نظریه‌پردازان در شرق و غرب جهان بوده است. نویسنده در بررسی معضل دائمی استبداد، به چگونگی وام‌گرفتن این متفکران از گذشته می‌پردازد و برای تحلیل زمان حال وارد گفت‌وگو با آنها می‌شود. به نظر او اگرچه بدیهی است که استبدادها در طول زمان یکسان نبوده‌اند؛ اما می‌توانیم از متفکران گذشته درس‌های جزئی بگیریم که به ما در درک بهتر استبدادهای قرن بیستم کمک می‌کند. راجر بوشه (۱۹۴۸–۲۰۱۷)، استاد تاریخ عقاید و فلسفه سیاسی در کالج کوسیدانتال و نویسنده چند کتاب درباره الکیسی دو توکویل است و نگارش این اثر را نیز متأثر از کارهایش درباره استبداد می‌داند: «پس از خواندن توکویل، تحلیل تاسیت درباره سلطه روم با حکومت مطلقه علاقه‌ام را جلب کرد. شباهت میان توکویل و تحلیل تاسیت بسیار درخور توجه بود. آیا می‌شد نتیجه گرفت که آنچه توکویل آن را «استبداد نو» می‌نامد، چندان تفاوتی با جباریت‌های پیشین نداشته باشد؟ آیا امکان دارد میان استبدادهای کهن و نوین استمرار و تداومی وجود داشته باشد؟» (ص ۷). متفکران سیاسی که به تحلیل جباریت یا به روال و قاعده درآوردن نظریه‌های جباریت می‌پردازند، دست‌کم برخی از پرسش‌های زیر را مطرح می‌کنند: جباریت چگونه تعریف می‌شود؟ جباریت از چه چیزهایی تشکیل می‌شود؟ آیا جباریت در مقابل آزادی است یا در مقابل فضیلت یا عدالت؟ آیا جباریت همواره مستلزم فرمانروایی یک فرد است یا می‌تواند به‌عنوان مثال، به‌صورت استبداد یا جباریتی طبقاتی یا جباریتی بدون یک جبار شناخته شود؟ و…

ایین کتاب داستان جباران را در سنت اروپایی مطرح می‌کند. می‌گوید که آنان چگونه کار می‌کنند و به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان آنان را شکست داد و برای انجام این کار به این نکته توجه دارد که جباریت در تاریخ مسئله‌ای دیرپاست و چگونه شماری از فیلسوفان بزرگ سیاسی کوشیده‌اند ایین پدیده را که به نظر نمی‌رسد هرگز از میان برود، تحلیل کنند. کاری که نویسنده در این کتاب در نظر دارد، این است که در تاریخ عقاید سیاسی اروپا که نشان از مسئله همیشگی جباریت دارد، بحث کمی دراین‌باره وجود دارد، درحالی‌که مسئله جباریت، دست‌کم تا زمان نومیان و آرتت، موضوع اصلی مورد توجه هیچ‌یک از متفکران به صورت حاضر نبوده؛ درعین‌حال همیشه امر مهمی بوده است. نویسنده در مقدمه می‌گوید با اینکه این هشدار اسکیزور را در نظر دارد که اثبات تأثیرگذاری متفکری بر متفکر دیگر به‌کلی ناممکن است؛ بااین‌حال فکر می‌کند دلیل و مدرک مؤثر است: هم ارسطو و هم تاسیت آشکارا به جباریت و افلاطون معترف بودند؛ مونتسکیو مکررا از تاسیت و ماکیاولی نقل قول می‌کرد؛ توکویل از اینکه آثارش با آثار تاسیت و مونتسکیو مقایسه می‌شد، خشنود بود؛ مارکس علنا اهمیت ارسطو، ماکیاولی و مونتسکیو را تصدیق می‌کرد؛ و فریود از افلاطون به‌عنوان بزرگ‌ترین روان‌شناس نام می‌برد؛ یعنی کسی که به بهترین وجه سیاست و جباریت باقوه ذهن را درک می‌کرد.

نظریه‌های جباریت راجر بوشه ترجمه: فریدون مجلسی ناشر: مروارید قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

در سال‌های اخیر، چند زندگی‌نامه جدید از کارل مارکس منتشر شده است؛ طبیعی است که با پیدایش بحران‌های اقتصادی اخیر، شوق و علاقه به کارهای وی افزایش یابد. برعکس، به فریدرش انگلس، یعنی ویولون دوم مارکسیسم، توجه بسیار کمتری شده است، برغم اینکه سالی که به پایان رسید، دوستمین زادروز او بود. انگلس امروزه کمتر از پیش در تصاویر تاریخی دیده می‌شود و به‌نظر می‌رسد در ارزیابی و قدردانی روشنفکرانه از این دو رابطه معکوسی وجود دارد؛ وقتی ارزش مارکس در نگاه‌ها بیشتر می‌شود، از ارزش انگلس کاسته می‌شود و این منصفانه نیست.

چرا باید چنین شود؟ آثار و کارهای او شایسته توجه بیشتری هستند. مارکس نوشته‌های خود را بر اقتصاد سیاسی و انتقاد از سرمایه‌داری متمرکز می‌کرد، اما انگلس، بدون اینکه مباحی افکار مارکس را رها کند، به موضوعاتی مانند طبیعت (او پیشگامان فعالیت‌های محیط‌زستی بود)، شهرسازی، حمایت از حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، فناوری و دارونیم هم می‌پرداخت. می‌گفتند او اولین مارکسیست است. انگلس انقلاب صنعتی را با تخریب محیط‌زیست و آسیب‌رساندن به آن مرتبط می‌دانست و این رویکرد در اندیشه‌های مربوط به اثر موجودات زنده بر محیط زیست (بوم‌شناسی) قابل‌ملاحظه است. او در برخی از نوشته‌های خود بر این نکته تأکید می‌کند که در بسیاری از موارد مالکیت خصوصی و انگیزه‌های سود در تخریب طبیعت دست‌به‌دست هم داده‌اند. او نوشته است: «همواره به ما یادآوری می‌شود که ما به‌هیچ‌وجه در جایگاه عاملی بیرونی، بر طبیعت چنان تسلطی نداریم که تسخیرش کنیم؛ بلکه با گوشت، پوست، خون و مغز خود متعلق به طبیعت و درون آن هستیم؛ تسلط کامل ما بر آن و برتری‌مان بر سایر موجودات به این معناست که از این طریق می‌توانیم قوانین آن را بیابیموزم و به‌درستی به

مروری بر کتاب «بازخوانی انگلس» اثر جان ریز

سالی که گذشت دوستمین زادروز فریدرش انگلس بود. انگلس دوست و همکار نزدیک کارل مارکس و نخستین «مارکسیست» تاریخ است که در شکل‌گیری و گسترش نظریه مارکسیستی، پیش وپس از مرگ مارکس نقش بسزایی دارد. او به‌مدت چهل سال «بار غار» به کارل مارکس بود- این اصطلاحی بود که خود مارکس درباره رابطه‌شان به کار برده بود- و آثار مشترک زیادی را با هم به نگارش درآوردند و در مبارزات سیاسی نیز با یکدیگر همگام بودند و بدون حمایت بی‌دریغ مالی و فکری انگلس و پیگیری صادقانه او شاید مارکس هرگز، مارکس نمی‌شد؛ باوجوداین انگلس در تاریخ اندیشه چهره‌ای بسیار مناشقه‌برانگیز است و به نقش او تا حد زیادی زیر سایه مارکس کم بها داده شده است. انگلس در تاریخ ۲۸ نوامبر سال ۱۸۲۰ در بارمن آلمان در خانواده‌ای ثروتمند و متعصب با مذهب پروتستان متولد شد. پدرش صاحب دو کارخانه نساجی یکی در بارمن و دیگری در منچستر بود. یک سال پیش از پایان تحصیلات، به خواست پدر مدرسه را رها کرد تا در کارخانه نساجی بارمن به یادگیری صنعت و تجارت بپردازد. آشنایی او از نزدیک با وضعیت زندگی سخت کارگران، اولین انگیزه‌های او برای گرایش به سوسیالیسم بود. نخستین دیدارش با کارل مارکس در سال ۱۸۴۲ در تحریربه روزنامه «راینیسه» در شهر کلن روی داد که دیداری سرد بود. انگلس پس از آن به انگلستان رفت تا در کارخانه نساجی منچستر کارآموزی خود را در رشته بازرگانی به پایان برساند. در منچستر که قطب صنعتی آن زمان بود، وضعیت طبقه کارگر انگلستان او را به‌شدت متأثر کرد و به درگونی ژرف سیاسی در دیدگاه‌هایش انجامید. در آنجا بود که با مری برنز، دختر جوان کارگر رادیکال ایرلندی و همسر آینده‌اش آشنا شد. برنز انگلس را به محلات کارگری می‌برد تا با وضعیت طبقه کارگر در دوران آغازین صنعتی شدن سرمایه‌داری آشنا شود. در همین فضا بود که بررسی‌های نظری او آغاز شد و سرانجام در کتاب‌های «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» و «طرحی برای نقد اقتصاد ملی» بازتاب یافت. او در این آثار، به مالکیت خصوصی به ابزار تولید انتقاد می‌کند؛ چون معتقد بود مالکیت خصوصی، به کالایی‌سازی نیروی کار می‌انجامد که به‌ای آن را عرضه و تقاضای بازار مشخص می‌کند. این دیدگاه‌های انگلس، مارکس را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. انگلس از سال ۱۸۴۴ شروع به همکاری با کارل مارکس و آرنولد روگه کرد که در پاریس «سالنامه آلمان و فرانسه» را منتشر می‌کردند. در همین ایام، سفر او به پاریس و دیدار دوباره با مارکس، به دوستی و همکاری عمیقی میان آن دو انجامید که تا پایان عمر ادامه داشت و به نگارش آثار مشترک زیادی منجر شد. این دو در سال ۱۸۴۸ «مانیفست حزب کمونیست» را منتشر کردند که به یکی از مهم‌ترین متون اندیشه سیاسی معاصر تبدیل شد.

بعد از تجربه استالیسیسم و هم‌زمان با شکل‌گیری چپ نو در دهه ۱۹۶۰، نوعی بازاندیشی نسبت به نقش انگلس در تاریخ مارکسیسم آغاز شد که در این رویکرد انگلس چهره‌ای جزم‌اندیش و تاریخ‌گدشته تداعی شد که اغلب ویژگی‌های منفی انگلس را قبیل جبرگرای، اقتصادباوری و نگاه مکانیکی و خطی به

اندیشه

ویولن دوم مارکسیسم

خواکین استفانیا - ترجمه: منوچهر یزدانی



کار بگیریم». همچنین می‌گوید: «شهروندان می‌توانند هماهنگ با طبیعت و به‌عنوان بخشی از آن کار کنند، اما برای مراقبت از این رابطه و نظارت بر آن به انقلابی کامل نیاز داریم، در آنچه تاکنون روش تولید بوده و همه آنچه نظام اجتماعی معاصر بوده است». هماهنگی‌ای بیش از پیش- این سخن او را مستقیما با واقعیت امروز مرتبط می‌کند.

انگلس از خانواده مارکس حمایت مالی می‌کرد، کاری که به مارکس امکان نوشتن بزرگ‌ترین اثرش را داد، یعنی «سرمایه». هنگامی که مارکس درگذشت، فقط جلد اول این کتاب منتشر شده بود. انگلس خود را در میان انبوه یادداشت‌های متفاوت و آشفته‌ای غرق کرد که مارکس به جا گذاشته بود و موفق شد جلدهای دوم و سوم را به چاپ برساند. از این نظر، می‌توان سرمایه را متنی ناتمام دانست. مارکس وقتی می‌نویسد: «همان‌طورکه می‌دانید، من همیشه برای همه چیز دیر می‌رسم و بی‌تردید، رتو تا

باز می‌آید» به یاد می‌آورد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

«درباره تاریخ مسیحیت اولیه» یکی از نوشته‌های خواندنی انگلس است که انگلس در آن به مشابهات جنبش مسیحیت که در ابتدا متعلق به بردگان بود، با جنبش سوسیالیستی قرن نوزدهم می‌پردازد و در آن ارجاعات زیادی به کتاب مقدس و مکاشفه یوحنا وجود دارد. یک کتاب‌شناسی فارسی و انگلیسی نیز در انتهای کتاب آمده است.

جان ریز مقاله «مارکسیسم انگلس» را با شرح نقدهای وارد به انگلس و نحوه جداسازی انگلس از مارکس در دهه شصت میلادی آغاز می‌کند. تا قبل از این زمان بیشتر شارحان و در حقیقت همه مارکسیست‌ها گمان می‌کردند یک عمر کار مشترک و سال‌ها همکاری سیاسی و شخصی انکارناپذیر بین مارکس و انگلس و پیوند دیرینه بین این دو کاملا واضح است و نیازی به توضیح ندارد؛ اما در دهه شصت میلادی بود که این قطعیت ساده با چالشی عمده روبه‌رو شد. در این زمان نخستین شکاف‌ها در اجماع عمومی جنگ سرد در حال آشکارشدن بود. رشد کارزار خلع سلاح هسته‌ای، فرآمدن چپ نو و سپس مخالفت با جنگ ویتنام به ناگزیر به افزایش علاقه‌مندی به اندیشه‌های رادیکال به‌طور عام و به اندیشه‌های مارکسیستی به‌طور خاص دامن می‌زد. چنین روندی ضرورتا به واکنش علیه سازش‌های رفرمیسم و کسب طریقه‌های حادوی مشخصه متمایزکننده حیات‌ای نویسنده ابتدا به‌صورت فهرست‌وار نقدهای مطرح‌شده به انگلس را بیان می‌کند. یکی از نخستین بررسی‌هایی که در آن به‌شکلی نظام‌مند به شکاف میان اندیشه‌های مارکس و انگلس توجه شد، «مارکسیسم: بررسی‌ای از انگلس» بود. «هدف» را از اینجا‌یی و اکنون‌یی فعالیت آگاهانه به افق دوردستی که دیگر به چشم نمی‌آید، رانده است». در کتاب لیستهای بسیاری از موضوعاتی که در آثار دیگری در بیست سال بعد از آن انتشار یافتند، تکرار می‌شود؛ اینکه انگلس برداشتی تجربه‌گرایانه از دانش را به جای برداشت مارکس از فعالیت آگاهانه نشانده، اینکه او اشتباه مارکسیسم را چنان ساده بد که جهان طبیعی را به همان اندازه جهان اجتماعی دربر گیرد، اینکه چنین چیزی به ناگزیر او را به صورت‌بندی‌های تقلیل‌گرا و جبرپوارانه سوق داد و اینکه اینها او را به آنجا کشاندند که در پایان عمر از کش سیاسی فرمیستی بخشی از حزب سوسیال‌دموکرات آلمانی پشتیبانی کند (ص ۲۴).

ریز سپس به نقدهای آلفرد اشمیت در کتاب «برداشت مارکس از طبیعت (۱۹۶۲)، لوچیو کولتی (از روسو به لنین)، جان لوییس (مارکسیسم مارکس)، شلومو آویتزی (اندیشه سیاسی و اجتماعی کارل مارکس) و کتاب «مسطه‌آمیز و عمیقاً مارکسیسم‌ستیز» لشک کولافسکی (جبران‌های اساسی مارکسیسم) و تزل کارور (مارکس و انگلس، رابطه‌ای فکری) اشاره

دنبال می‌کند». رفیق خود را ش‌خصیتی پیشگام می‌شناسد (از کتاب «انگلس قبل از مارکس»، نوشتهٔ تِرل کارور). انگلس نیز با تأکید بر برتری فکری مارکس و اصالت بیشتر نظریه‌هایش، به وی پاسخ داد.

انگلس در طول زندگی خود به تناقضی دچار بود که منتقدانش همیشه به او یادآور می‌شدند: تاجری ثروتمند و دارای یک کارخانه نساجی در منچستر و درعین‌حال، انقلابی‌ای وام‌دار سرمایه‌داری و نماینده اصلی کارگران. او از وجود جامعه طبقاتی آگاه بود، کتاب «وضعیت طبقهٔ کارگر در انگلستان» را در ۱۸۴۵ نوشت و در آن از شیوه‌های کار این طبقه انتقاد کرد. این کتاب به واردکردن اتهامی شدید به بورژوازی انگلستان منجر شد که بی‌تردید خود انگلس هم به آن تعلق داشت. در این کتاب کمیابش بدیع، بسیاری از مفاهیم و نظریه‌هایی مطرح‌شده (بیگانگی، اختلاف طبقاتی، بی‌ثباتی ذاتی سرمایه‌داری و…) که بعدها بخشی از بیکره اصلی مارکسیسم را پدید آوردند. بااین‌حال او هرگز این تناقض را در شیوه زندگی نشناخت؛ او نجیب‌زاده‌ای واقعی بود با آرمان‌های برابری‌طلبانه (تریسترام هانت، تاریخ‌نگار و زندگی‌نامه‌نویس، وی را «نجیب‌زاده‌ای کمونیست» توصیف می‌کرد). اقتصاددان آلمانی، رنر سومبرت، اندکی قبل از مرگ انگلس به او گفت: تمام تفکرات مارکس، بیش از اینکه آموزه باشد، روشی است برای کمک به انجام پژوهش‌ها و شیوه‌های به‌کارگیری آنها و نه مجموعه‌ای از تعصبات پیش‌ساخته. شایسته نیست این شخصیت بنیادین تاریخ اندیشه به فراموشی سپرده شود، اما متأسفانه در دوستمین زادروزش کاملا مورد بی‌مهری است.

بی‌نوشت:

I - Engels Before Marx by Terrell Carver
منبع:ال پابلس

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

«درباره تاریخ مسیحیت اولیه» یکی از نوشته‌های خواندنی انگلس است که انگلس در آن به مشابهات جنبش مسیحیت که در ابتدا متعلق به بردگان بود، با جنبش سوسیالیستی قرن نوزدهم می‌پردازد و در آن ارجاعات زیادی به کتاب مقدس و مکاشفه یوحنا وجود دارد. یک کتاب‌شناسی فارسی و انگلیسی نیز در انتهای کتاب آمده است.

جان ریز مقاله «مارکسیسم انگلس» را با شرح نقدهای وارد به انگلس و نحوه جداسازی انگلس از مارکس در دهه شصت میلادی آغاز می‌کند. تا قبل از این زمان بیشتر شارحان و در حقیقت همه مارکسیست‌ها گمان می‌کردند یک عمر کار مشترک و سال‌ها همکاری سیاسی و شخصی انکارناپذیر بین مارکس و انگلس و پیوند دیرینه بین این دو کاملا واضح است و نیازی به توضیح ندارد؛ اما در دهه شصت میلادی بود که این قطعیت ساده با چالشی عمده روبه‌رو شد. در این زمان نخستین شکاف‌ها در اجماع عمومی جنگ سرد در حال آشکارشدن بود. رشد کارزار خلع سلاح هسته‌ای، فرآمدن چپ نو و سپس مخالفت با جنگ ویتنام به ناگزیر به افزایش علاقه‌مندی به اندیشه‌های رادیکال به‌طور عام و به اندیشه‌های مارکسیستی به‌طور خاص دامن می‌زد. چنین روندی ضرورتا به واکنش علیه سازش‌های رفرمیسم و کسب طریقه‌های حادوی مشخصه متمایزکننده حیات‌ای نویسنده ابتدا به‌صورت فهرست‌وار نقدهای مطرح‌شده به انگلس را بیان می‌کند. یکی از نخستین بررسی‌هایی که در آن به‌شکلی نظام‌مند به شکاف میان اندیشه‌های مارکس و انگلس توجه شد، «مارکسیسم: بررسی‌ای از انگلس» بود. «هدف» را از اینجا‌یی و اکنون‌یی فعالیت آگاهانه به افق دوردستی که دیگر به چشم نمی‌آید، رانده است». در کتاب لیستهای بسیاری از موضوعاتی که در آثار دیگری در بیست سال بعد از آن انتشار یافتند، تکرار می‌شود؛ اینکه انگلس برداشتی تجربه‌گرایانه از دانش را به جای برداشت مارکس از فعالیت آگاهانه نشانده، اینکه او اشتباه مارکسیسم را چنان ساده بد که جهان طبیعی را به همان اندازه جهان اجتماعی دربر گیرد، اینکه چنین چیزی به ناگزیر او را به صورت‌بندی‌های تقلیل‌گرا و جبرپوارانه سوق داد و اینکه اینها او را به آنجا کشاندند که در پایان عمر از کش سیاسی فرمیستی بخشی از حزب سوسیال‌دموکرات آلمانی پشتیبانی کند (ص ۲۴).

ریز سپس به نقدهای آلفرد اشمیت در کتاب «برداشت مارکس از طبیعت (۱۹۶۲)، لوچیو کولتی (از روسو به لنین)، جان لوییس (مارکسیسم مارکس)، شلومو آویتزی (اندیشه سیاسی و اجتماعی کارل مارکس) و کتاب «مسطه‌آمیز و عمیقاً مارکسیسم‌ستیز» لشک کولافسکی (جبران‌های اساسی مارکسیسم) و تزل کارور (مارکس و انگلس، رابطه‌ای فکری) اشاره

مرور

شیوه‌های نوین زندگی

● کره زمین وارد دوران خطیری شده است. به‌هم‌ریختگی وضعیت آب‌وهوایی، غارت بی‌مهار منابع طبیعی، فرسایش زمین‌های قابل‌کشت، تخریب بوم زیست، جنگل‌زدایی و کمبود آب، بقای زندگی را با خطر روبه‌رو کرده است. حیات وحش خاکی وارد مرحله جدید از اضمحلال انبوه و طول‌مدت شده است و در نهایت انسان‌ها نیز ممکن است در زمره انواع در حال فنا قرار گیرند. سرانجام اینکه شیوه توسعه‌کنونی همچنان نابرابری را افزایش خواهد داد و میلیاردها انسان را در فقر نگه خواهد داشت. با وجود این نشانه‌های دیگری نیز قابل مشاهده‌اند. هیچ‌گاه جمعیت جهان چنین مطلع و دارای مهارت نبوده است. هیچ‌گاه این چنین متحرک و متصل به شبکه جهانی نبوده و هیچ‌گاه تا این اندازه از عوامل سرنوشت‌ساز کره زمین آگاه نبوده است. این آگاهی و مهارت به‌ویژه در نسلی مشاهده می‌شود که در آستانه قرن بیست‌ویکم به بزرگسالی می‌رسیدند. آنها در فرهنگ دیجیتالی چشم به جهان گشودند و به‌تهنایی یک گروه جهانی چندفرهنگی را تشکیل می‌دهند که با هم پیوند دارند و به یک منطق تغییر پایبندند. بندیکت منی‌یر در کتاب «یک میلیون انقلاب آرام» توصیفی از اصطلاح «انقلاب آرام» به دست می‌دهد که مدتی است برای مشخص‌کردن تحولات جامعه‌های فراخ از نظام خودمآلی به کار می‌رود. در این کتاب با تجربه‌های گوناگون حیات اجتماعی آشنا می‌شویم. بدیهی است که این فرایند در کنار دیگر تحولات اجتماعی قابل درک است. آن‌گونه‌که نویسنده خود مدعی است، انقلاب آرام را می‌توان در چارچوب بیانیه طبقه متوسط دانست که کمر همت به اقدام زد و مجموعه‌ای ارائه بسته است. دامنه پیشرفت چنین فعالیت‌هایی را هنوز نمی‌توان با دقت ارزیابی کرد ولی از هم‌اکنون می‌توان مشاهده کرد که در سراسر جهان پدیده‌ای در حال رشد است که مهر خود را بر سرنوشت چند میلیون مردمی زده است که به نظر می‌رسید در زیر غلنگ اقتصاد لیبرال (یا به قولی لیبرال) خرد می‌شوند.

تکیه نویسنده در طول کتاب با استفاده از تجارب بومی مردم مختلف در نقاط مختلف جهان دست‌یافتن به نوعی از اقتصاد متکی به همیاری و تعاونی و کشاورزی پایدار با گرایش به مصرف محلی است. در ابتدا به تجارب نوآورانه مردمی در هندوستان و آمریکای لاتین برای کنترل منابع آبی اختصاص دارد و سپس به ترسیم عناصر شهرهایی می‌پردازد که ساکنانش نه مصرف‌کنندگانی منفعل بلکه پدیدآوردگان مشترک ارزش اضافی باشند. به زعم نویسنده جامعه مدنی اولین نیرویی بود که اهمیت پیامدهای وضعیت کنونی را درک کرد و دست به اقدام زد و مجموعه‌ای ارائه عملی برای بهبود آذوقه‌رسانی محلی و سرسرچکردن فضای زیست شهری و آماده‌سازی شهرها برای بعد از پایان نفت و نیز برای مقابله با تغییرات جوی، در عین انسانی‌ترکردن شهرها یافت و آنها را گسترش داد. ایین ابتکارات امروز در همه مناطق شهری جهان، به‌ویژه در جاهایی نشوونما پیدا می‌کنند که دچار فقری گسترده‌اند. اداره مشترک زمین‌ها، پس‌انداز همیارانه برای زنده نگاه‌داشتن کشاورزی، کشاورزی بیولوژیک، انرژی‌های پاک، اصلاح نظام بانکی و تعاونی‌های مصرف راهکارهای اصلی‌ای هستند که نویسننده در کتاب به آنها می‌پردازد. تعاونی ساختارزی است که کالا یا خدمات تولید می‌کند و کارکنانش مالک مشترک سرمایه آن‌اند و تصمیم‌ها را مشترک می‌گیرند (یک عضو، یک رای) و مدیرانش را مشترک انتخاب می‌کنند. مدیرانی که در مقابل جمع مسئول‌اند. بخشی از سود تعاونی الزاما بار دیگر برای توسعه آن سرمایه‌گذاری می‌شود و بخشی دیگر بین کارکنان ساهم‌داران، به‌صورت سود اجتماعی توزیع می‌شود. تعاونی با توافق اعضایش فعالیت‌های خارج از واحد تولیدی را بر پایه تعهد نسبت به جمع مورد پشتیبانی قرار می‌دهد.

مترجم کتاب زنده‌یاد فرنیکیس حبیبی روزنامه‌نگار کهنه‌کار است. این آخرین کار فرهنگی حبیبی است که در آخرین سال حیاتش به آن دست زد. بنا به گفته خود او این کتاب ترجمه‌ای است آزاد از کتاب «یک میلیون انقلاب آرام» با عنوان فرعی «چگونه شهروندان دنیا را تغییر می‌دهند». آزاد است به این معنی که کتاب در اصل حاوی بسیاری اسامی خاص شامل اشخاص، شرکت‌ها، انجمن‌ها، مؤسسات و غیره است که دانستن آنها هیچ منفعی برای خواننده ایرانی ندارد، بلکه به عکس خواندن متن را دشوار می‌کند. علاوه بر آن برخی توضیحات کتاب نیز به سردرگمی می‌افزاید. مترجم آگاهانه بسیاری از این‌زوائد را حذف کرده است. هدف مترجم، که به‌صراحت آن را بیان کرد، ولی زندگی فرصت نداد آن را به قلم آورد. انتقال تجربه‌هایی است که در دیگر نقاط دنیا به نتیجه رسیده و ممکن است در مواردی به کار خواننده ایرانی نیز بیاید، یا حتی موارد مشابهی در ایران پیدا کند. نمونه جاه‌های تلا لاف در قشم شبیه همان شیوه باستانی است که به‌تازگی برای مبارزه با کم‌آبی در مناطقی از هند معمول شده است.

یک میلیون انقلاب آرام بندیکت منی‌یر ترجمه: فرنیکیس حبیبی ناشر: نیلوفر قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.

این مقاله ترجمهٔ انگلس است که در سال ۱۹۶۰ در مجلهٔ «نویسنده» منتشر شد.